

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



نگارش پژوهشی پیرامون دموکراتیزه سازی زبان ها " زبان های پامیری " :

" پنداشت ها، برداشت ها و یاد داشت ها !!"

تهیه و تدوین : داکتر نصرالدین شاه پیکار

۲۱ فبروری ۲۰۲۰

ترانتو- کانادا

## سر آغاز سخن:

در دنیایی که هستی داریم و سرو کار همه ما با جهان تکنالوژی، شبکه های انترنتی، وسایل معلومات جمعی، پناهگزینی ها در نتیجه اشتعال جنگ های تحمیلی سردمداران زر و زور و سرمایه، استثمار گران، استعمار یون، و عاملین استعمار ملت های ستمدیده و عقب نگهداشته شده در جهان سوم است، زبان ها، گویش ها، فرهنگ های بومی و تهذیب اجتماعی و سیاسی اکثریت مطلق انسان های روی زمین، بدون در نظر داشت روش ها و شیرازه اخلاقی کثرت گرایانه انسان های محروم، زیر فشار های شدید و نابود کننده صاحبان و عاملان استثمار و استعمار نوین، قرار گرفته، زبان ها و گویش های ناهمگون مردمان دنیا که بازتاب دهنده فرهنگ و تهذیب تاریخی آنها است، به شمول زبان و ادبیات شفاهی، سیاسی، اجتماعی، عرفانی و باوری آنها نیز زیر سایبان گزند و آسیب های مدهش و تیمار نا پذیر قرار گرفته و قرار خواهد داشت.

اما با آنها باید باورمند بود که این همه حوادث ناگوار شاید تا حدی فرآیند رشد و انکشاف ماهوی زبان، تاریخ، و ادبیات مردمان زیر ستم را که محصول زرین بینش، کنش و منش تاریخی آنها است، نیز در بر دارنده خواهد بود زیرا از یک طرف فشارها انسان ها را بیدار می سازند و از جانب دیگر برای دنیای مدرن که خود اسباب آفرینش هر گونه فشار و بیداد گری است، زیر نام یاری و زنده سازی زبان های در حال میرندگی، زمینه پژوهش و بررسی مساعد میگردد که این هم خود یک نوع بازگانی دیگری است در راستای رونق بخشی بازار سود و سلم آنها که اهل زبان و گویش در آن سهم اندکی دارند. مزید بر آن همه ژست ها، نام واژه ها، سر نام ها "اکرونوم ها"، نقطه گذاری ها، صورت ها، نماد ها و سایر مسایل ای که در شیرازه تاریخی نسبت نبود امکانات از ذهن و فکر ما بدور رفته و مایه تشویش و نگرانی ما شده اند که در حقیقت دارنده معانی و مفاهیم بومی زبان ها و فرهنگ مردمان یاد شده اند، برقرار کننده و استحکام بخشنده فرآیند گفتمان در میان توده های ملیونی اند، نیز در نتیجه پژوهش های علمی و اکادمیک به ویژه افراد بومی و پژوهشگران برون مرزی در کلیت، آفرینش هستی دوباره پیدا می کنند.

مقام و حیثیت تاریخی و فرهنگی زبان در میان گویشوران آن به مثابه شبکه ارتباط است و نه خط مستقیم و رُک و راست. زبان از دیدانداز زبان شناس ها مؤلفه ای است تحلیلی، فلسفی و عقلانی، نه تعبیری، تفسیری و تا حدودی تشریحی و توضیحی. بسا از پژوهشگران عرصه زبان شناسی در گذشته ها به این باور بودند که زبان در

حقیقت امر فهم و دانش کالبد شناسانه دستور گرامری است ، در صورتی که طفل خورد سالی که هرگز با نظام دستوری یا گرامری زبان هیچ ارتباط منطقی ، عقلانی و فلسفی در مراحل نخستین هستی خود نداشته ، اما زبان مادری را بدون دشواری و آموزش مستقیم دستور گرامری و نظام ساختاری زبان را از خود کرده و به آن به شیوه زیبا و ، وجه درست گفتمان را آغاز می کند. برخی از آدم های محیط پیرامون ، حتی برخی از انسان های درس خوانده و دانشگاهی ، پیش از آنکه در مورد پیدایش زبان ، محیط و شرایط آفرینش زبان ها را که جز قرار اجتماعی میان انسان ها چیز دیگری نیستند ، بدون در نظر داشت نقش فرهنگی ، بشری و تاریخ سیاسی آنها در میان گویشوران تفاوت غیر علمی قایل شده و بدون ارایه استدلال دقیق و منطق اکادمیک به بد گویی و کم بهایی زبان مشخص داخل گفتمان شده به بد گویی و مزمت آن داخل اقدام می شوند که این خود جزمگرایی و منفی گرایی در راستای انکار از فهم نقش تاریخی و انسانی همه زبان ها را بازتاب دهنده است که این روش در واقعیت امر عدم احترام و اکرام به اهمیت تاریخ ، زبان و فرهنگ خودی این چنین افراد قلمداد شده و من حیث جفای فرهنگی و عدم ارزشمندی زبان ها قلمداد شده میتواند. زبان ها را باید همواره مورد تقدیر و تکریم قرار داد ، زیرا زبان است که آدم را انسان معرفی کرد و از دسته سایر جانوران جدا ساخت و جهان انسانی را ایجاد نمود که این همه پیشرفت ، ترقی و تعالی جهان مادی و معنوی را که مشاهده می کنیم ، مدیون زبان گفتار و نوشتار است که سایر جانوران از آن بهره مند نیستند و از همین سبب است ، بجای توهین ، تحقیر و توبیخ زبان و گویشوران آن ، از فرهنگ تقدیر ، تحسین و تکریم باید کار گیریم.

انسان ها همه مؤلفه های دنیای پیرامون شان را به وسیله زبان با در نظر داشت کارکرد های عینی مورد پژوهش و بررسی قرار میدهند. به گونه مثال اگر خواسته باشیم پرنده ای را مورد مطالعه قرار دهیم ، نزد آن پرنده نرفته و نخواهیم گفت ، به گونه ای که پر می زنی و به پرواز می آبی ، دانه چینی می کنی ، آب می نوشی درست نیست و برون از معنا است ، بلکه همه حرکات ، سکانات و کار کرد های ناهمگون آن پرنده را بطور طبعی و عینی مورد مطالعه قرار میدهیم و بعد بر مبنای آن حکم می کنیم که این دگرگونی ها از کجا سرچشمه می گیرند و مبنای حرکتی ، طبعی و روان کاوانه آنها از چه قرار اند. دانشمند زبان شناس دانشگاه " کوبن " ، ایالت اونتاریو " Mc. Culloch " در اثر خویش زیر عنوان " Because of Internet " اظهار می کند که : " بخاطر درک بنیادی پدیده ، بسا مسایل زبانی را باید با پالیسی علمی و فلسفی پیگیری نمود و اثر پذیری زبان از تکنولوژی و اثر گذاری متقابل فناوری مدرن زمانی بر زبان را به گونه ژرف و حتم مورد پژوهش ژرف اکادمیک و مهندسانه قرار داد تا فراز و فرود و افت و خیز زبان را به شیوه درست و آراسته با زیور منطق زبان شناسانه درک کرد " ( مجله دانشگاه کوبن ، شماره 4 ، سال 2019 ).

به گونه مثال اگر به سایت گوگل جهت دریافت تعریف زبان و ادبیات زبان انگلیسی سری بزنیم ، صورت کتاب های ناهمگون را مشاهده می کنیم که واژه ها و عباره های زبان و ادبیات انگلیسی بروی برگه آنها نگارش یافته است ، چرا؟ بخاطر اینکه در اواخر سال های 1700 و 1800 م ، شاهد طبع و نشر انبوهی از کتب ، واژه نامه ها ، دایرة المعارف ها می باشیم که شامل آثار گرامر و ساختار دستوری زبان و ادبیات انگلیسی بوده و بعد ها طبع و نشر و ساختار نقشه های زبان و درخت خانوادگی آنها ، گویش های ناهمگون و گویشوران آنها به چشم می خورند. از سوی دیگر هم ثبت و راجستر شیوه های تدریس و آموزش زبان ، آوا شناسی ، مورفیم شناسی ، نحو یا ساختار زبان شناسی زبان انگلیسی و سایر زبان های زنده جهان را می بینیم و در فرجام مفهوم تصور واقعی زبان در دید انداز افراد و اشخاص عادی ، گویشوران اصلی و حتی دانشمندان میدان زبان و ادبیات هر زبان همان کتاب بوده و مفهوم زبان جز همان کتاب ها ، تصور دیگری وجود نداشت.

آهسته آهسته و با گذشت زمان تصور در مورد زبان ها ، از تصور تنها کتابی آن بیرون شد و بینش دیگری علاوه بر آثار و کتب به میان آمد که زبان تنها کتاب ، واژه نامه ، دایرة المعارف نیست ، بل یک مؤلفه زنده ، گویا و پویا بیرون از کتاب است. زمانی هیچ کتابی به زبان انگلیسی وجود نداشت ، زبان و ادبیات شفاهی ، فرهنگ و گویشوران آن زبان حضور عینی و عملی بدون کتاب داشتند. و یا مثال دیگری از زبان های پامیری و برخی از زبان ها و گویش های داخل افغانستان الی سال های نه چندان دور ، کتابی ، اثری ، نگارشی ، واژه نامه ای ، دایرة المعارفی ، غیث الغاتی ، به زبان های پامیری وجود فزیکتی نداشتند ، اما زبان های پامیری من حیث مؤلفه حتمی هستی مردمان و گویشوران این زبان ها ، در فرآیند گفتمان عینی و عملی توسط مردمان پامیر زمین قرار داشتند. یعنی زبان های پامیری مانند هر زبان دیگری در قدم نخست در ذهن و فکر گویشوران خود اقامه هستی می کنند و بعد شامل متون و سیاق شدند. همه انسان ها هر آنچه را به شمول زبان به ساختار و یا آفرینش گیرند و بیافرینند ، در نتیجه رفت و آمد ها ، مراودات فردی و جمعی ، ایجاد روابط دو جانبه ، همیشنی هاو همایش ها ، در نتیجه تبادل افکار ، رد و بدل نمودن مسایل فرهنگی و مراسم تشریفات و سنت های بومی ، گونه پذیرفته و شامل فرهنگ مادی و معنوی آنها می گردد. و آنچه را که انسان ها به میان می آورند مؤلفه ها و پدیده های یک خطه ، یک سره و مطلق نیستند ، بلکه همواره در فرآیند دگر گونی های ژرف ، قرار می گیرند که خود بازتاب دهنده پروسه پیشرفت و ترقی را نشان دهنده است.

موضوع دل‌پذیر و مرتب‌تر دیگری، شیوه‌اندیشیدن در راستای زبان‌شناسی هر زبان منفرد و مشخص، به مثابه رشته ارتباطی، اتصال و انتقال این است که زبان در اندیشه، پیشه، بینش، کنش و منش انسان‌ها و در حوزه فضایی‌ای که میان آنها قرار دارد در نتیجه قرارداد اجتماعی به میان می‌آید. به گونه‌مثال دسته‌ای از انسان‌ها در سالونی روی موضوعی و یا مطلبی گفت‌وگو دارند، و به گونه فوری محل گفت‌وگو و بحث‌شان را تغییر داده و بیرون می‌شوند چون گرفتاری‌ای پیدا کردند و بعد از ساعتی دوباره برمیگردند به مکان اولی خود و گفت‌وگو را از سر می‌گیرند که بدون تردید واژه‌ها، عبارات، فضای گفت‌وگو و نحوه پذیرش همدیگر دگرگون می‌شود و نه آن خواهد بود که قبل از آغاز شده بود و این مؤلفه می‌تواند شامل حال هر زبان، گویش و گویشوران شود و همه چیز نه آن باقی می‌ماند که زمانی صحنه را ترک نموده بودند، در صورتی که دیگران شاید هنوز به این اندیشه باشند که همه چیز به جای خود است و هیچ‌برگی از هیچ درختی به وسیله هیچ نسیمی از جای خود نه جنبیده است.

"و چون زبان در ذهن، افکار و اندیشه انسان‌ها زندگی می‌کند، و انسان‌ها همواره در هستی روزگار به گونه مستدام به دنیا می‌آیند و از آن می‌روند، با همدیگر در ارتباط قرار می‌گیرند و قطع ارتباط می‌کنند، واژه‌ها و گل‌واژه‌ها را پدید می‌آورند و از دست می‌دهند و برخی‌ها را به گونه مجدد بدست می‌آورند و اغلبین بکار می‌برند و به اصطلاح عام فرسوده‌ها را به دور می‌اندازند، با وصف آنکه می‌گویند، هر پدیده‌کهنه در ماهیت خود مؤلفه نو است. این خود واقعیت عینی و زمانی‌ای است که شامل حال و احوال همه انسان‌ها، حتی زبان‌ها و گویش‌های وابسته به آنها نیز می‌شود" (مجله دانشگاه کوین، شماره 4، سال 2019)

اعضای بدن انسان‌ها، بهترین و بیشترین حصه گفت‌وگو میان آنها را تشکیل می‌دهد، حتی حرکات، سکانات، ژست‌ها، اشاره‌ها، روش‌ها، شیوه‌های گفتار، نحوه نظر و دید، آفرینش آوا، اف‌ها و پف‌ها، همه و همه به گونه برهنه بازتاب‌دهنده گفت‌وگو میان انسان‌ها است. به گونه‌مثال، اگر فردی با عالمی از غصه، قهر، غضب و شتابزده، داخل اتاقی شود و دروازه را به شدت بی‌سابقه باز و یا بسته کند و بعد ادعا کند که "من قهر نیستم"، بدون تردید مشاهدین به گفتار او باورمند نیستند اما به کردار او باورمندند، زیرا شیوه حرکت شخص موصوف خود بازتاب‌دهنده همه فرایندهای کاری اوست و نه گفتار و ابراز نظر ساختگی‌اش. بینش جدید زبان‌شناسی مقایسه‌ای و تاریخی، حکم می‌کند، واژه‌هایی که در ساختار سیاق زبان نقش دارند، باید موزون و دارای ساخت‌ها و بافت‌های نیرومند باشند تا بنیاد متنی سخن را با امانت داری دقیق بازتاب داده بتوانند. دیده شده است، متونی که دارای ساختار نوشتار اند، حتی اگر دارای گونه تاپی هم نباشند، و تنها دست‌نویس، با آنها هم

توأم با تصاویر برای بازتاب تفاهم و گفتمان دارای ارزش و اهمیت بیشتر، سهل تر و ساده تر هستند. در زمانه های قدیم بعضن مسایل دشوار فهم را با وصف آنکه شامل متن و سیاق هم می ساختند، هنوز در حاشیه ها بسا مسایل مبرم و در خور توضیح و تشریح را به تعبیر و تفسیر می گرفتند تا فهما تر شوند و بهره برداری دقیق تر زبان شناسانه و متنی بدست آمده بتواند و فهم سیاق زبانی ساده تر وارد دفتر گردد، اما در زمانه های معاصر شیوه ها و روش های نگارشی و توضیحی نا همگون، به ویژه توضیحات و بازتاب های تصویریکه دارای گونه های ناهمگون آفرینشی در راستای بازتاب معنی و مفهوم اند، بخاطر حضور فعال و کاری مؤلفه های تکنالوژیکی، کنش ها و بینش های یاد شده را با وصف آنکه سهل و ساده ساخته، تا حدی با دشواری های معین نیز هم آمیز ساخته است.

در شرایط کنونی حتی حرکات و سکنات انسان ها به شمول کار کرد های اعضای بدن شان حضور کاری شان را در سیاق نوشتاری به وضاحت بازتاب دهنده و قابل مشاهده و بررسی است، و از این سبب باید مدیون و شکر گزار نظام تکنولوژی مدرن باشیم که در راستای بر آورده سازی نیاز های ناهمگون انسان ها و کافه بشریت بدون در نظر داشت موقعیت و محل زیست، شیوه های فکری، نقش بنیادی را به بازی می نشیند. اما نباید از یاد برد که، تکنالوژی و فناوری معاصر از سوی دیگر، هستی، روش ها، منش ها، کنش ها، و ارزش ها را نیز دگرگون ساخته و آنچه که در گذشته ارزش به حساب میرفت، بی ارزش شده و آنچه در ذهنیت انسان ها بی ارزش بود، با ارزش جلوه میدهد. برای بازگشت به ارزش ها و به ویژه ارزش زبانی باید بسا مسایل را از نو تدوین نمود، به گونه مثال:

### دموکراتیزه سازی زبان "The democratization of Language"

میکلوچ می گوید: "زبان را میتوان به سرچشمه، پروژه و یا دموکراسی مشارکتی "Participatory Democracy"، تشبیه کرد، به گونه مثال، هر زمانی که واژه ای را انتخاب و یا انتصاب می کنیم، برای منظوری و پذیرش او در ذهنیت عامه برای رای زنی و ابراز نظر میگذاریم، تا سلامتی و ملامتی شیوه پذیرش اش را به ثبوت برسانیم، و حقانیت کاربردی آن را از دیدانداز ریشه و بیشه شناسی زبان و ضمانت مصون و محفوظ بودن آن را مورد تصدیق و تأیید قرار دهیم. (مجله، دانشگاه کوپن، شماره 4، ص، 14، 2019).

بعد از گذشت مدت زمان ، مشاهده می شود که واژه منتخب و یا منتصب ، بعد از طی راه های دشوار گذر ، در صورتی که حقانیت حضور آن ثبوت شد ، شامل حلقه گفتمان مردمانی می شود که با هم در همآیش ، گفتمان و داد و ستد اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و زبانی می شوند ، و به گونه طبیعی و ماهوی داخل بستر آرازمای زبان شناسی مقایسی و ، واژه نامه گزینشی می شود و سیاق زبان مورد نظر را غنامند می سازد. و چون واژه ، عباره و یا رسم الخط مورد نظر ، بخاطر موزون بودن ، همه شمول بودن و حقانیت بودن خود از دیدانداز منطق زبان شناسی و فزیک ، مورد پذیرش و پسند همگان قرار گرفته است ، رای و دید همگان را با خود دارد ، این فرایند خود نشان دهنده پالیسی دموکراتیزه سازی زبان را نشان دهنده است. زبان تحمیل شده نمیتواند ، زبان باید برای همگانی شدن خود ، دارای شرایط اقتصادی ، فرهنگی ، سیاسی ، اجتماعی و تاریخی باشد و دارای جذابیت فرهنگی و سنتی که زبان های پامیری و به ویژه زبان شغنانی دارای این سلیقه و ذائقه بودند ، هستند و خواهند بود.

اما اگر به دنیای امروز که انترنیت بر سرنوشت آن حاکم است ، و به کاربرد های نوین روش نگارشی و بازتاب مؤلفه های زبانی سری بزنیم ، دیده می شود که بسا از پدیده های کهن و باقی مانده از مواریت فرهنگی و زبانی گذشته که دارای نقش خیلی ها اثر گذار و ، والای زمان خود را که همان مدرنیته وقت بود ، داشتند ، در دنیای کنونی و شیرازه زبان شناسی فرهنگی و تاریخی جدید عرصه انترنیتی حضور ندارند که این خود روشن ساز آن است که زبان ها و ، واژه ها همواره در دنیای هستی انسان ها به وجود می آیند ، می میرند و به آرشیف سپرده می شوند و هم نو می شوند ، کثرت پیدا می کنند و مطابق نیاز مندی های بشر و انکشاف ساینس و تکنالوژی ، واژه های دیگری به عاریت گرفته می شوند و در زبان ، تاریخ و فرهنگ جامعه کرسی هستی را اشغال می کنند که در حقیقت امر معرف جدی نیازمندی جدید مادی و معنوی انسان ها بوده و با زندگی همه موجودات در هستی روزوار در تشابه و تسلل منطقی و فلسفی زبان شناسی بشر شناسانه است. بهر صورت بسا دگر گونی های جدید و شدید در عرصه زبان شناسی به وجود آمده و به سان انقلاب تکنالوژیکی ، در یک دگرگونی ژرف قرار گرفته ، که این گونه تغییرات و تحولات میتوانند در متون و سیاق زبان شناسی که فرایند آن را در " فیس بک " ، " توئیتر " ، " واتس آپ " ، " انستگرام " ، " آنلاین چات " ، گفتمان روی خط ، و غیره به وضاحت مشاهده نمود. مثلن بسیاری از افراد در پروسه گفتمان روزوار شان از طریق منابع یاد شده ، از اختصاریه ها استفاده می برند که بعضن دارای معانی و مفاهیم یکسان در ذهن همگان نیستند. به گونه مثال از اختصاریه "LOL" ، استفاده می کنند که مفهوم اصلی آن "Laugh out Loud" است ، یعنی خنده قهقهه ، اما برخی دیگر آن را به مفهوم دیگر ، " Lots of Love " ، به تعبیر و تفسیر می گیرند. در حقیقت هیچ کدام این ها نادرست نیستند ، چون یک قرارداد اجتماعی

است و در حقیقت بر بنیاد بینش دموکراتیزه سازی زبان ، سفر دراز مدتی را به پیمایش گرفته ، و بعد به سر منزل مقصود رسیده اند و در فرآیند آرای همگانی و رای زنی های عامه نیز مورد پذیرش قرار گرفته و اجتماع هم در کار برد آن ها هرگز دشواری نداشته و هر کدام بر اساس خواست ، ذوق و سلیقه فردی در کار برد و استفاده آن ها داخل اقدام می شوند. حالا بر میگردد به اصل موضوع که زبان های پامیری اند که در رشد ، غنایندی ، و دگرگونی اصلی آنها از کدام روش ها و پالیسی ها ، استفاده کنیم. تا باشد بینش توحیدی را در زمینه داشته باشیم.

### کند و کاوی در سیاق آفرینشی و آغاز پژوهش زبان های پامیری : Delving Into Pamiri Languages

زبان وسیله ای است که پیرامون پیدایش بشر و تاریخ آفرینش انسان من حیث بهترین آفرینش ، سخن می گوید. اگر زبان نمی بود ، ترقی ، انکشاف ، تمدن ، تحول ، ساینس ، تکنالوژی ، و تهذیب بشری ، به شمول کافه جمعیت ها ، به مثابه پدیده های معقول فلسفی ، خردگرا و منطقی و عینی آفرینشگر ، وجود نمیداشت.

آنگونه که از نام زبان ها و گویش های پامیر هویدا است ، ارتباط تاریخی و جغرافیای سیاسی حوزه "تمدن" ، بدخشان ها: بدخشان افغانستان ، تاجیکستان ، حوزه شمال پاکستان و حوزه ترکستان چینی) ، را تشکیل دهنده است. اگر به سوابق تاریخی و جغرافیای سیاسی آسیای میانه ، نظر انداخته شود ، سرزمین بدخشان و منطقه پامیر آن ، از زمانه های نهایت دور تا کنون حیثیت نقطه تقاطع و مرکز فعالیت های فرهنگی ، تاریخ ، ادبی ، عرفانی ، سیاسی ، اقتصادی و بازرگانی جهانگرد ها ، فاتحین ، پژوهشگران و مسافرن فرهنگ های ناهمگون و تهذیب های باختر و خاور را ، در بر داشته است. پامیر در یک زمان محلی بود که در آن اقوام ، قبایل و دسته های خورد و کوچک مردمان ناهمگون نژادی و عقیدتی زیست نموده و برای بیشتر از سه صد سال محیط زیبای فرهنگی- اجتماعی و تاریخی مردمان آسیای وسطی را زیر نگین خود داشته بودند. قابل یاد آوری است که در درازای تاریخ ، دسته های مختلف مردمان و انسان ها مانند: سومری ها ، اسکایی ها ، چندین دود مان فارس ها ، مقدونی ها ، و لشکریان یونان باستان به سر دمداری اسکندر کبیر ، پارتی ها ، اشکانی ها ، اقوام منوط به اهل پارت ، کوشانی ها ، یفتلی ها ، چینی ها ، دام پروران هونز ، مغل ها ، و لشکریان وابسته به آنها ، پیروان کلیسای نستوری ایران ، عیسوی ها ، اعراب بدوی ، روسیه تزاری و حتی انگلیس ها ، هرکدام



بالنوبه داغ های سیاسی، فرهنگی و نظامی شان را در این سرزمین، بجا گذاشته اند. در 500 سال قبل از میلاد، الی زمان استیلای وهجوم اعراب در سده هفتم، صرف مدت کوتاهی بعد از رحلت پیامبر خدا، اکثریت مناطق آسیای مرکزی تحت کنترل مردمان فارس (پارسیها)، قرار داشت. باکتری (بلخ امروز در شمال افغانستان)، که در کنار دریای اکسوس، که امروز به نام دریای آمو مسمی است، مرکز تهذیب، فرهنگ و تمدن بشری فارس را تشکیل میداد. فارس ها در نتیجه مساعی همگانی شان توانستند سکایی ها و دام پروران اقوام وابسته به قوم سومری را از منطقه بیرون ساخته و خود جانشین آنها شوند. افراسیاب (سمرقند امروزی)، که حیثیت مرکز منطقه را داشت و به نام سغدیان که امروز نواحی جنوبی اوزبیکستان و قسمت اعظم تاجیکستان را تشکیل میدهد، یاد میگردید. آستان های سمرقند و بخارا که امروز شامل قلمرو اوزبیکستان اند، هنوز هم مرکز فرهنگ فارس و تاجیکان را تشکیل دهنده است.

اسکندر مقدونی لشکریان امپراتوری فارس را که داریوش دوم در رأس آنها قرار داشت، در خلال سالهای (326-323)، قبل از میلاد، به فروپاشی سوق نمود و امپراتوری هخامنشی ها را از میان برداشت. مقصد اساسی همه فعالیت های اسکندر را فتح سغدیان، تشکیل میداد، ولی برای آنکه مردمان مفتوحه را مضمحل و تضعیف کرده باشد، با یکی از دوشیزگان زیبای یکی از روسای قبایل که به رخشانه مسمی بود، ازدواج نمود. مادامیکه اسکندر در سال 323 قبل از میلاد، وفات یافت، امپراتوری مقدونی ها راه زوال خود را به پیمودن، گرفت. بعد از مدت زمان نهایت طولانی، که هنوز هم باکتری توسط پروران اسکندر مقدونی کنترل و حفاظت میگردید، منطقه مذکور به گونه متداوم مورد هدف حملات توسعه طلبانه و استیلای گرانه ترک های کوچی، و دام پروران و لشکریان آنها قرار میگرفت. بعد از آن این منطقه زیر اثر و نفوذ اقوام کوچی ها، که اکنون نواحی غربی چین را تشکیل میدهد، قرار گرفت و در فرجام از سده دوم قبل از میلاد الی سده سوم میلادی، توسط امپراتوری کوشانی مورد کنترل قرار گرفت. بعد آن امپراتوری ساسانیان پارس (224-642)، امپراتوری کوشانی را از میان برده و منطقه زیر اثر و کنترل فارس ها، قرار میگیرد.

در سال (400 م)، موج جدید تحرکات کوچی ها و دام پروران آسیای مرکزی با رهبری اقوام هیپتالیس ها، دوباره کنترل منطقه را در اختیار میگیرند. بر اساس نظریات برخی از تاریخ نگاران، به ویژه در مورد تاریخ جنگ هایی که در وسط سده ششم نوشته شده است، گفته میشود که هیپتالیس ها و هونز های، سفید پوست که تاکنون هیچگونه معلومات دقیق از طرف هیچ تاریخ شناسی در مورد شان که فارغ از هرگونه جرو بحث باشد در اختیار پژوهشگران گذاشته نه شده است. اما گفته میشود که آنها شاید یگانه اقوامی در

میان هونزها باشند که دارای نژاد سفید اند. اگر تاریخ نویسان به اشتباه نرفته باشند و در توضیحات خود از دقت کار گرفته اند، و این اقوام را با سایر دسته های قومی که امروز در پامیر زیست می نمایند، به خطا نگرفته باشند، امروز بسا از ساکنان بدخشان کوهی که دارای موهای خرمایی، رنگ گندمی، چشمان آبی اند، باید شباهت نسبی به این گروه های یاد شده داشته باشند. در صورتیکه سایر پژوهندگان، آنها را به دسته های سکایی مقدونی و نژاد های روسی ارتباط می دهند. در سال (565 م) اقوام هیپتالیس در نتیجه حمله متحدانه ساسانی ها و اقوام ترک نواحی غرب به شکست مواجه گردیده و بسوی زوال رفتند. ساسانی های باختری و ترک های نواحی غرب بر سفدیانا کنترل پیدا نموده و به حکومت داری خویش آغازگر شدند. در نتیجه توسعه طلبی های اقوام و قبایل بدوی جهان عرب، مردمان آسیای مرکزی توسط عرب ها وابسته به خاندان خلفای اموی و عباسی، تحت اشغال قرار گرفتند. اگر چه این گونه فتوحات دارای اثرات منفی در ساحات فرهنگ و داشته های ملی و قومی گردید، اما از جانبی هم این گونه فتوحات باعث شکوفایی هر چه بیشتر افکار و اندیشه های ملی گرایانه، فلسفی و تصوف اسلامی گردیده و به حاکمیت اقوام چینی در این منطقه خاتمه بخشید. اما تأثیرات فارس ها به هر حال به قوت خود باقی ماند و سلاله جدید اقوام مسلمان فارس جوانه مجدد زد، که یکی از عمده ترین ها در زمینه سامانیان بودند که سالهای (875-999)، را در بر میگرفت. دوره سامانیان با افکار و اندیشه ها، و کار کرد های علمی و عملی اندیشمندان و متفکرین مانند، محمد الخوارزمی، ابو نصر فارابی، محمد ذکریای رازی، ابو علی سینا، ابو ریحان البیرونی، شاعران و دانشمندان آن زمان رودکی سمرقندی، و ابوالقاسم فردوسی، به نقطه اوج شهرت خود رسیده بودند و هر کدام شان خدمات شایسته و در خور ستایش و توجه را در امر انکشاف و ارتقای سطح فرهنگ و هویت فرهنگی و ملی مردمان ای که در آن منطقه زیست می نمودند، با حسن نیت و طینت پاک، به انجام رساندند.

شکست سامانیان توسط غزنویان ترک تبار در سال (999 م)، در نقطه آغازین اثرات شکست پارس ها در آسیای مرکزی، به شمار میرفت. در مراحل بعدی و حتی فرجامین سده اول میلادی، جنبش دام پروران و کوچی های ترک تبار غرب نشین مناطق منچورستان، آغاز گردید و تحرکات گسترده نظامی به رهبری چنگیز خان، در سال های (1167-1227 م)، و تیمور لنگ در سال های (1336-1405 م)، آغاز گردید که منجر به شکست و زوال خاندان فارس ها در این منطقه گردید. طی محافظت و مقاومت مردمان کوهستانی به ویژه تاجیکان، بهتر توانستند جا معه و فرهنگ فارسی را حفظ و حراست نمایند. این امر واضح است که مردمان قزاقستان، اوزبیکستان و ترکمنستان، دارای زبان های قومی خود اند که دارای ریشه و اساس خانواده ترکی بوده و شامل خانواده واحد زبانی اند، و تنها تاجیک های تاجیکستان که دارای زبان فارسی تاجیکی اند، به

زبان های ایران میانه ارتباط داشته ، موسیقی ، زبان فرهنگ ، شعر و شاعری نقش اساسی و برآزنده را در امر انکشاف و رشد فرهنگی و اجتماعی جامعه تاجیکستان ، بازی نموده است. ناحیه ای که امروز تاجیکستان نامیده می شود ، قبل از حاکمیت بلشویک ها ، جز امپراتوری امارت بخارا ، قرار داشت. در اواخر سده نوزدهم ، این ناحیه به نسبت داشتن اهمیت ستراتیژیک و سوق و اداره در محدوده امپراتوری روسیه تزاری ، محاط به کشور چین و هند برتانوی بود. تاجیکستان امروز و فلات پامیر به مثابه منطقه کوهستانی ، از اهمیت بزرگ و فوق العاده با اهمیت ستراتیژیک ، برخوردار بود.

بازی بزرگ میان تزار روس و بریتانیای کبیر آنوقت ، عساکر و دیپلومات هایی را که در محدوده امپراتوری های یاد شده حیات به سر می بردند و مصروف کارزار تبلیغاتی و یا هم استخباراتی بودند ، منطقه بدخشان کوهی و کوه های سر به فلک هندو کش را به مثابه مناطق با اهمیت سوق و اداره نظامی معرفی نموده بودند که بیشتر باعث دلچسپی سروران ابر قدرت ها گردید. حتی هنگام ورود قوای نظامی شوروی سابق در سال 1979 ، به افغانستان ، منطقه پامیر ، بار مجدد از اهمیت فوق العاده خوب سوق الجیشی و ستراتیژیک خود برخوردار گردیده و شاهراه اساسی اکمالات و سایط نظامی و سایر مواصلات را به شمول امور لوژستیک قوای شوروی و حتی مخالفین رژیم افغانستان را تشکیل میداد. واژه بدخشان بعضاً " بد کسان " ، نیز بر سر زبان ها بوده و مورد تلفظ قرار گرفته است. این واژه توسط نویسندگان سده های میانه اعم از شرقی ها و غربی ها ، بلاسیان که از واژه بلاس یعنی لعل گرفته شده است ، نیز توسط بسا از افراد پژوهشگر ، مورد کاربرد وسیع قرا گرفته است. علاوه برآن ، آنگونه که مارکو پولو نیز در اثر خود لعل بدخشان ، اشاره ای به این مطلب دارند که همین اکنون نیز در نوشته های برخی از پژوهشگران وجود داشته و در واقعیت امر در همه آثار و آفریده های نگارش گران بازتاب دقیق یافته است. مارکو پولو در اثر خود " لعل بدخشان " اولاً از زیبایی طبیعی آن دیار سخن گفته و اینکه چگونه با هوای صاف و دل نواز بدخشان مورد تداوی و معالجه قرار گرفته است ، ابراز خور سندی نموده و به تعریف و ستایش بدون قید و شرط سلسله جبالش ها جهت علاقه مند سازی شان به آن دیار سهیم می سازد و نویسنده در همین اثر یاد شده از ام البلاد یعنی بلخ یاد نموده و اظهار میکند که اطراف و اکناف این آستان زیبا و نهایت دیدنی بازتاب دهنده و توجیه کننده تمدن و تهذیب پایدار و تعدد گرایانه یونان باستان می باشد. همچنان می فرماید که موجودیت کوههای شامخ و سر به فلک هندو کش و پا میر باعث شده اند تا این فلات زیبا را باید به نام بام دنیا یاد کرد. مارکو پولو اظهار میکند که عبور از این سلسله جبال ها و به نقاط شامخ و مرتفع آنها ، از جمله چالش هایی اند که همواره در برابر جهانگرد های معروف دنیا قرار خواهند داشت. مزید برآن می گوید که نهایت دشوار است تا بر قله این سلسله جبال ها رسید ، و اگر احیاناً میسر شود ، در آخرین قله

این سلسله کوه ها ، سر سبزی و اشجار زیبایی قرار دارند که انسان را از آفرینش زیبای دنیای هستی و صلاحیت یزدانی ، آگاهی میدهد. چقدر چشمه زارهای خروشان سرازیر می شوند که بر زیبایی این طبیعت خداداد ، زیبایی بیشتر از پیش را می آفریند. دره های ژرف و مملو از صدا و نوای ملکوتی آن انسان را به باورهای عقیدتی گذشتگان ، رهنمون میشود. او میگوید که اکثر مردمان دیارهای مختلف به این کوه ها و کوه پایه ها به منظور صحت یابی مجدد و نجات از گونه های امراض نا همگون سفر می کنند ، و من خود (مارکوپولو) مرض تشویش و دلهره و بیزاری از فعالیت و سیاحت را پیدا نمودم که در فرجام این مرض را در این بادیه و سرزمین عشق و محبت واقعی ، مورد معالجه واقعی و دایمی قرار دادم.

مردمان پا میر از نقطه نظر سیاسی همواره نا متجانس بوده اند. مثلاً مردمان منطقه یزغلام پا میر تاجیکستان ، به گونه رسمی در گذشته ها مربوط به ناحیه درواز بوده است. حتی منطقه ونج نیز بعد ها شامل ایالت و آستان درواز گردیده بود. شغنان و روشان همواره در برابر همسایه های دور و بر شان ، از در دشمنی و مخاصمت پیش آمده و در مخالفت با آنها قرار گرفته اند. بر تنگ در سده هجدهم شامل آستان روشان گردیده ، و شغنان ، و واخان نیز همیشه با هم در جنگ و جدل بوده اند ، که بر بنیاد نظریات برخی از پژوهشگران ، علت اساسی این گونه نزاع ها را موقعیت درست جغرافیای سیاسی اشکاشم ، به مثابه منطقه مناسب سوق الجیشی و بخاطر داشتن منابع سرشار لعل و لاجورد ، برای هر دو طرف ، تشکیل داده است. در سده شانزدهم ، منطقه پامیر خورد ، من حیث محل تابع و خراج گزار امارت بخارا بوده است. در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم ، مردمان دام پرور و خیمه نشین قبیله قرغز ، با وارد نمودن فشار بالای مردمان پا میر ، باعث جدایی آنها از مرکز تجارتي و فرهنگی منطقه قاشغر (قاش قر) ، و دره فرغانه گردیده است. در نیمه سده هجدهم علاقه مندی دولت افغانستان به منطقه پا میر رو به افزایش گردیده بود. در سال 1883 ، امیر افغانستان با حمایت انگلیس ها ، واخان ، روشان و شغنان را در اختیار حاکمیت خود درآورد. در نیمه دوم سده نوزدهم ، روسیه تزار اکثریت مناطق آسیای مرکزی را ، به شمول مناطق شرقی پا میر ، تحت کنترل خود در آورد. نخستین پژوهشگران منطقه پا میر و دره یغنا ب ، ساکنین این محلات را غلجایی یاد میکنند ، و زبان های این مناطق را به نام زبان های غل جایی نام گذاری نموده اند. بر اساس نظریات بر تولد برشت ، این واژه ارتباط دارد به زبان های ایران میانه ، گویا واژه (غر) ، که معنی کوه را میدهد ، از زبان پشتو گرفته شده و از آن واژه دیگری که غرجستان (گرجستان) نام گرفته ، نیز به وجود آمده است. نخستین پژوهش در مورد زبان های پا میری ، در سالهای 1880-1890) ، توسط دانشمندان باختر زمین صورت گرفته است ، که بعد ها پژوهشگران روسی متوجه این امر شدند. نخستین معلومات و پژوهش مقدماتی در مورد مردمان پا میر و زبان های مروجه آن دیار ، توسط

اتنوگراف ها و سیاحان باختر زمین صورت گرفت. در جمهوری تاجیکستان ، اولین تحقیقات اکادمیک و علمی در مورد این زبان ها در سال 1960 ، آغاز گردید و در سال 1967 ، دیپارتمنت زبان های پا میری ، در چهار چوب انستیتوت زبان و ادبیات ملیت های برادر شهر دوشنبه ، تاسیس گردید. اصطلاح زبان های پا میری یک مسئله موقتی و آزمایشی است ، زیرا تا اکنون واضح نه شده است که آیا این زبان ها دسته های جداگانه اند ، از نقطه نظر ژنتیک که بطور فرضی و نظری از موقعیت ویژه جغرافیایی گرفته شده اند ، و یا هم شاید هر کدام از این زبان ها به گونه جداگانه و مستقل بر بنیاد زبان های عام ایران باستان رشد و انکشاف یافته اند. هستند زبان های دیگری که مربوط به یک ساحهء معین جغرافیایی گردیده و در هر دو طرف پا میر و جود ندارند ، بلکه یا صرف در تاجیکستان و یا در افغانستان قرار دارند و بس. و یا هم اینکه اگر این زبان تنها به نام موجود اند ، اما به گونه علمی و عملی به آنها تکلم صورت نمی گیرد ، یعنی اینکه آنها دیگر شامل خانواده زبان های مرده و خاموش اند. در مقایسه با سایر زبان های ایرانی ، زبان های پا میری دارای ویژگی های نهایت زیاد مشابه با زبان های ایران باستان و زبان های ایران میانه ، دارند. هم گونی و هم آهنگی میان این زبان ها در برابر سایر زبان های ایران میانه نهایت واضح و برجسته است. در صورتیکه گفتن ایران میانه و ایران باستان هم شاید درست نباشد زیرا که واژه ایران خود دارای سابقه نه چندان زیاد بوده و از جنگ دوم جهانی به بعد عرض وجود کرده است. لذا باید زبان های آریایی و یا آریانی بهتر است تا گفته شود. دسته های مختلف و نا همگون قومی در منطقه پا میر زندگی می نمایند ، و دارای ویژگی های جداگانه و هویت های زبانی و منطوقی هستند که همواره به نام پا میری ها یاد می شوند. به زبان هایی که این مردمان تکلم می نمایند ، به نام زبان های پامیری یاد می شوند ، که رقم شان به بیشتر از یازده زبان ، لهجه و گویش میرسد. بعضاً مردمان پا میر را تاجیک های کوهستان نیز یاد می نمایند ، اما همه آنها بدون تردید کار برد واژه پا میر را بیشتر و بهتر ترجیح میدهند. اما همه آنها در میان خود ، بر اساس زبان و گویشی که به آن سخن میرانند ، همدیگر خود را یاد می نماید. هیچ یک از مردمان پا میر دارای زبان نوشتار نیستند ، به ویژه در داخل افغانستان ، مگر در داخل جمهوری تاجیکستان ، با الفبای سری لیک ، را بکار می بندند که دارای نقش به سزایی است در زمینه های رشد و انکشاف فرهنگ و تهذیب خودی در آن منطقه اثرات زبان تاجیکی بر زبان های پا میری نهایت قبل آغاز شده بود. مثلاً در سده یازدهم همه امور مربوط به باور های دینی این منطقه به زبان دری فارسی پخش و تبلیغ میگردد. اندیشه های اسلامی ، به ویژه اسماعیلیسم ، در این منطقه در سده یازدهم آغاز گردیده بود. مارکوپولو که از منطقه وا خان افغانستان در سال 1274 ، بازدید بعمل آورده بود مینگارد که مردمان این منطقه محمدی اند ، و اخلاق و فرهنگ دین اسلام اثرات زیادی را بر فرهنگ و شیوه های زندگی شان ، بجا گذاشته است. علاوه بر زبان های پامیری ، بعضی از زبان ها و لهجه های دیگری نیز وجود دارند که قسمت های وا خان علیا ، مانند: شخور ،

گونه و بالا تنگ، به آنها تکلم صورت میگیرد و اکثر واژه های آنها از زبان های ایران میانه و زبان های خانواده ترکی گرفته شده اند. مثلاً قرغزها در سده 17م، در این منطقه جایگزین شده اند، و بر اساس نظریات برخی از دانشمندان و پژوهشگران داخلی و برون مرزی، حتی قبل از آن پیش بینی شده است. بر علاوه شغنانی ها و اشکاشمی ها نیز در آنجا گوینده ها دارند. مردمانی که در پامیر زندگی می نمایند، از نقطه نظر اجتماعی-سیاسی تا متجانس اند. مثلاً زمانی بود که مردمان یزگیلان از طریق منطقه ونج، با مردمان درواز ارتباط داشتند که در همان وقت به حیث یک حاکمیت واحد درواز شناخته شده بود. آنهایی که به زبان های شغنی و روشانی سخن میراندند، حکومت های محلی روشنان و شغنان را تشکیل میدادند. روسیه تزار در سال 1868، حاکمیت امیر نشین بخارا در زیر تسلط خود در آورد و در سال 1895، روسیه و بریتانیا در نتیجه تفاهم مشترک، به موافقه رسیدند تا خط مرزی منطقه پامیر را تشکیل دهند که بر مبنای آن کنار چپ روشن، واکان و شغنان را به افغانستان مرتبط سازند و ساحل راست این منطقه را زیر تسلط امارت بخارا که وابسته به روسیه تزار بود، قرار دهند. و این بود تا موفق شدند و این مناطق اتنیکی را میان دو ابر قدرت آنزمان، بریتانیای کبیر و روسیه تزاری، تقسیم نمودند. قسمت اعظم سرزمین پامیر متعلق به کشورهای افغانستان، تاجیکستان، قرغزستان و قسمت هایی هم جز قلمرو پاکستان و کشور جمهوری خلق چین است. این منطقه در شرق به دشت ها و ریگزار های ترکستان چین منتهی میشود و در شمال به فرغانه و از غرب هم با دره ها و جویبار هایی که در نهایت آمو دریا از آنها تشکیل می شود، می رسد و در جنوب آن سلسله کوه های قراقرم قرار دارند. برخی ها بر این نظر اند که اقوام پامیری، بقایای سکایی ها هستند، نژادی که تمدن آفرید و دام پروری و کشاورزی را بنا نهاد و به انسان محیط پیرامون شان آموختند. زندگی این اقوام از همان اوایل یک شیوه خاص داشت که به نسبت پیشه خود، دام پروری و کشاورزی، زندگی نیمه کوچی و نیمه کشاورزی را داشتند. پامیری های همه کشورهای یاد شده به شمول پامیری های جمهوری چین، دارای شیوه های زندگی مشترک و مشابه اند. فعالیت های اقتصادی آنها عبارت است از زرع گندم، جو، باقلی، ارزن و سایر غله جات و حبوبات است. زبان های پامیری به دلیل اینکه در مسیر تحول و تکامل قرار نگرفته اند، لذا از فرآیند رشد و تکامل عقب مانده اند. پژوهش هایی که در مورد این زبان ها صورت گرفته است نشان میدهد که واژه های انتزاعی نیز در این زبان ها وجود دارند. حتی مفاهیم هستی شناسانه در آنها وجود دارند ولی به دلیل این که کنار مانده اند، به این دلیل از رشد باز مانده اند. در مورد زبان های موجود در کوهستان های پامیر، میان پژوهشگران و زبان شناسان داخلی و برون مرزی، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی ها به این نظر اند که به تعداد یازده زبان و گویش های ناهمگون در این منطقه وجود دارند اما برخی ها را باور بر این است که به تعداد هفت زبان مستقل و گویش های دیگری در این منطقه کاربرد های طولانی دارند. خیر محمد حیدری، از کارمندان

آکادمی علوم افغانستان و عضو اداره نصاب آموزشی وزارت معارف افغانستان می گوید: "هفت زبان زنده در این منطقه وجود دارند که از نقطه نظر فونیم شناسی یا آوا شناسی ، با هم تفاوت های معین دارند ، اما از نگاه مورفولوژی با یکدیگر نهایت نزدیک اند ، مانند زبان اشکاشمی ، شغنایی ، منجانی ، سرگیلانی (سرگیلانی) ، و یزغلامی ، (یزگیلانی) ، در تاجیکستان و زبان های سنگلیجی در افغانستان و سر قولی هم در کشور چین است." این زبان ها از شاخه شرقی زبان های آریایی هستند. این زبان ها به دلیل موقعیت خاص جغرافیای سیاسی خود ، کمتر مورد بررسی های زبان شناسان قرار گرفته اند. برخی ها را بر این عقیده است که گویا این زبان ها ، جز زبان های آریایی اند ، اما به دلیل شرایط دشوار اجتماعی و اقتصادی ، حتی سیاسی ، که باعث در انزوا قرار دادن مردمان این مناطق شده است ، زبان های این مردمان نیز در فرایند مفاهمه و مکالمه متداوم با سایر جمعیت ها ، قرار نگرفته و از پیوند شان با سایر زبان های بزرگ مانند اوستایی و سانسکریت ، که به احتمال قوی دارای هم گرایی و همسانی گسترده اند ، کاسته است. زبان همزمان با پیدایش انسان به وجود آمده ، هم وسیله ارتباط میان انسان ها است و هم ماده تفکر ، تعمق ، تصور ، بینش ، دانش و هم وسیله انتقال آن ها است. زبان به مثابه پدیده اجتماعی ، نقش فعال در زندگی اجتماعی و ادامه حیات دارد. تاریخ و فرهنگ هیچ ملتی را نمیتوان از تاریخ زبان آن ملت جدا کرد. زبان شفاهی و ادبی ، خط و طبع و نشر ، بخش مهم فرهنگ یک ملت را تشکیل میدهد. زبان نقش با اهمیتی را در روند ساختار "دولت-ملت" ، دارد. زبان هرگز دارای خصلت طبقاتی نمیشد و فقط به مثابه نخستین و بهترین پدیده اجتماعی ، وسیله انتقال تهذیب و فرهنگ اجتماعی اقتصادی ، عقیدتی و ادبی در میان انسان های کره خاکی ما ، میباشد.

برای نخستین بار مرکز پژوهش زبان های یاد شده ، در سال 1961م ، توسط آکادمی علوم تاجیکستان که هنوز وابسته به اتحاد شوروی سابق بود ، در شهر دوشنبه جهت مطالعه و بررسی ، زبان ، تاریخ ، ادبیات شفاهی ، فرهنگ موسیقی کلاسیک ، داشته ها و برداشت های شفاهی ، عقیده و باور ، فرهنگ بومی ، اسطوره ها ، داستان ها و ادبیات غنایی مردمان سرزمین پامیر " پای مهر" ، پایه گذاری شد. مرکز پامیر شناسی توجه ژرف علمی و آکادمیک را روی داشته های مکتوب و غیر مکتوب زبان ها و فرهنگ پامیر ، به شمول اصول معیاری در فرآیند نگارش و آموزش زبان ها و گویش های پامیری ، دگرگونی ها و حوادث تاریخی و سیاسی ، ادبی ، فرهنگی در هستی روزوار مردمان یاد شده ، هویت های قومی و تباری ، سابقه هستی تاریخی این زبان ها ، به شمول موارد فرهنگی تاریخی آنها ، توجه جدی مبذول گردید. مرکز پامیر شناسی در قدم نخست عرصه اصلی که ساختار زبان ها و تاریخ پیدایش آنها است ، مورد مطالعه قرار داده و بعد ها با در نظر داشت امکانات دست داشته ، کالبد شناسی ، "Linguistic Corpus" ، که واقعیت نمادی از سلسله نمونه ها و نماد های زبانی که هر زبان بر



بنیاد آنها ساختار می پذیرد، مورد تحقیق و تدقیق قرار داده می شود. برخی از بدنه های ساختاری و پژوهشی زبان ها به شمول زبان ها و گویش های پامیری خیلی ها گسترده و چشمگیر است، که فرایند چندین دهه را در راستای مطالعه زبان، گویش های ناهمگون، تاریخ زبان، ادبیات شفاهی و غنایی، به شمول داشته ها، یاد داشت ها و برداشت ها را در بر میگرد. در زبان های پامیری مانند سایر زبان ها، برخی از عرصه های کالبد شناسی همواره محدود بوده است، مانند نگارش در روز نامه ها، هفته نامه ها و مجله ها، که گونه پذیری و رشد زبان در آنها، بازتاب معنویات و فرهنگ گویشوران آن که مطابق امکانات دست داشته مادی، و معنوی، رشد می نمودند. انسیتوت زبان های پامیری و پامیر شناسی شهر دوشنبه و دیپارتمنت زبان های پامیری در شهر کابل، روی نحوه هستی زبان های یاد شده، ریشه شناسی تاریخی آنها، هماهنگی، قرابت، دوری و یا نزدیکی آنها با زبان های ملیت های برادر دو کنار دریای آمو، حضور حرف های ویژه، شیوه تلفظاتی بخصوص آنها، موجودیت چند حرف ویژه که در سایر زبان ها کمتر به مشاهده می رسند، تمرکز دارد. روش علمی ایجاد رسم الخط یا الفای نگارشی این زبان ها، وامگیری های زبانی، نقش شخصیت های فرهنگی، شعرا، ادبا، و پژوهشگران سده های گذشته که در زنده نگهداری این زبان ها و فرهنگ وابسته به آنها نقش داشته اند، ایجاد و حد اقل داشتن دید انداز در راستای ایجاد آن، مساعی همه جانبه را با در نظر داشت امکانات دست داشته بازی نموده اند، نیز مورد بررسی و تدقیق قرار میدهند. مزید بر آن روی شیوه های دیگر، مانند رجوع به سالمند ترین گویشوران این زبان ها طی مصاحبه ها، نظر خواهی ها، بررسی اصوات افرادی که بر ملا ساز گویش های ناهمگون اند، و هم منبع و سر آغاز اصیل ترین واژه ها، عباره ها، ضرب المثل ها، داستان ها و چیستان ها اند، نیز کار کرد های مؤثر دارند. علاوه بر آن مطالعه تاریخ، فرهنگ تاریخی، و تاریخ فرهنگی مردمان حوزه پامیر و محیط پیرامون آن را هم در دید انداز پژوهشی خود دارند. مراکز ایجاد شده در راستای پژوهش زبان ها و گویش های مروج در سرزمین پامیر، دارای دلایل معین و مشخص خود است که میتوان به گونه زیر، تعبیر و تفسیر کرد:

➤ یکی از دلایل نخست ایجاد مرکز پژوهش زبان ها و گویش های مروج سرزمین پامیر را موجودیت تاریخ خارق العاده مردمان این سرزمین، سنت های کهن، چیستان ها، اسطوره ها، داستان ها و قصه های قهرمان های عینی، اسطوره ای، و افسانوی مردمان مقیم سرزمین یاد شده است که توجه پژوهشگران کشور های برون مرزی را به خود مبذول داشته است.



➤ موضوع دیگری که ایجاد هسته پژوهشی زبان های پامیری را با اهمیت ساخته ، موقعیت جغرافیای سیاسی و تاریخی این اقوام ، فتوحات ، درگیری های نظامی و ریشه یابی ساختار تباری ، پناهگزینی ها ، حضور اماکن " مقدسه " ، که اکثرن مقدس نبوده اند و بازتاب دهنده حضور جاسوسان معلوم الحال کشور های اشغال گر ، تجاوز گر بوده اند ، حضور و ظهور تاریخی ادیان و باور ها ، مانند آئین بودئیسیم ، ویشنیسم ، مانی و مزدم ، مهر پرستی ، طبیعت پرستی ، پرستش عناصر اربعه ، ارواح پرستی ، باور به بینش تناسخ ، و غیره را در بردارنده است .

➤ موضوع سومی که ارزش پژوهش زبان های حوزه پامیر را بالا برده ، کثرت حضور واژه ها ، عباره ها ، حروف ، و مورفولوژی و فونولوژی ویژه زبان ها بوده و پژوهشگران در تلاش اند بدانند که منبع اصلی پیدایشی و ارتباط تاریخی این مردمان و زبان های شان که سیاق موجود است ، از کدامین زبان ها گرفته شده و یا با کدام نظام زبان پژوهی بیشتر و بهتر در ارتباط ساختاری ، آوایی و مورفولوژیکی اند. به گونه مثال ارتباط واژگانی علاوه با زبان و ادبیات فارسی دری ، با زبان و ادبیات زبان پشتو ، ترکی اوزبکی ، هندی ، اردو ، و زبان های هند و اروپایی است که باعث بذل توجه پژوهشگران به زبان شناسی تاریخی و تاریخ زبان شناسی اقوام پامیر زمین ، گردیده است .

هدف ایجاد مراکز پژوهشی زبان های پامیری تنها در راستای زبان های پامیری نیست ، بلکه مطالعه و تحقیق پیرامون هستی روزوار ، هر فرد است که نقش بنیادی را در فرایند ساختار مستند سازی تاریخ مردمان حوزه یاد شده که دارای ارزش اساسی برای جمعیت و تاریخ نگاران وابسته به قوم پامیر و سایر تاریخ نگاران کشور های برون مرزی که بیشتر روی مسایل تاریخی می پردازند و نه حقایق تاریخی می باشد ، نیز در بردارنده است . داستان های غم انگیز هستی تاریخی اقوام سرزمین پامیر در زمانه ها نه چندان دور در راستای قاچاق مستقیم و غیر مستقیم مواد مخدر ، نیروی انسانی به ویژه قشر نسوان ، پیوند ازدواج های اجباری خلاف میل افراد و خانواده ها ، تفتیش عقاید و باور های مذهبی حاکمان و سردمداران عقیدتی و مذهبی ، ظلم و تعدی سیاسی حکومت های بیداد گر ، مهاجرت های اجباری و تجاوز های جنسی ، تکثیر و ترویج مواد مخدر من حیث افزار تخدیر ذهنیت مردمان انسان دوست ، خدادار ، مخلص ، باورمند به وحدانیت عقلانی ، همه پسند و همه پذیر ، جدا سازی مردمان منطقه دارای مشترکات زبانی و فرهنگی و سنت های واحد تاریخی ، به وسیله استعمار و استثمار گران برون مرزی با حمایت خائنین و مفسدین داخلی و درون مرزی ،

بروز دگرگونی های ژرف سیاسی و اجتماعی و سایر مسایل نیز مؤلفه های ضروری اند که باید در محراق توجه مراکز پژوهشی یاد شده در راستای احیای مجدد زبان و فرهنگ ، مورد توجه ژرف قرار گیرند.

زبان های پامیری مانند هر زبان دیگر و یا هم سایر زبان های موجود در این کائانات محصول مادی و معنوی مردمان پامیر اند و باعث حفظ و حراست موارث فرهنگ تاریخی آنها هستند. گویشوران زبان های پامیری به نسبت دوری از مراکز و در انزوا قرار داشتن و یا قرار داده شدن های جبری ، یا هم بر مبنای جبر تاریخ جغرافیای سیاسی ، دارای گویش های نا همگون اند که بازتاب دهنده ویژگی های ویژه تری را از مردمان حوزه پامیر ، انعکاس دهنده اند. با وصف قرینی برخی موارد مردمان فلات پامیر و تا حدی مشترکات فرهنگی به ویژه روبنای عقیدتی و باور های مذهبی ، پامیر بدخشان افغانستان ، پامیر تاجیکستان ، پامیر علاقه جات شمال پاکستان ، و منطقه تورکستان چین ، باز هم دارای ویژه گی های فرهنگی بخصوص خود اند. واژه هایی در زبان های پامیری وجود دارند که بازتاب دهنده شرایط ویژه اجتماعی – سیاسی و عقیدتی مردمان پامیر زمین اند که در سایر زبان ها ، فرهنگ ها و سنت های مرسوم همسایه های همجوار ، به ندرت دیده می شوند. پژوهشگران ، به ویژه محققین جوان مستعد با استفاده از تکنالوژی معاصر معنی آفرینی توضیحی دوباره همه واژه های اصیل را که با گذشت زمان به آرشیف زبانی و فرهنگی سپرده شده اند ، مطابق قوانین و مقررات زبان شناسی تحلیلی ، مساعی فراوان را بخرج میدهند که خود کاری است در خور ستایش عالی و در خور یاد آوری و مژده ای است برای گویشوران زبان های یاد شده در محیط و مناطق همجوار سرزمین پامیر. یکی از برداشت های نادرست پیرامون عرصه زبان شناسی عمومی این است که پژوهشگران و افراد صاحب نظر میدان زبان شناسی را ، شخصیت های دارای اختیار و صلاحیت کامل در راستای فهم درک دستور زبان یا ساختار گرامری زبان میدانند که گویا صلاحیت مطلق تشخیص سره از ناسره زبانی را بدوش دارند ، در صورتی که زبان شناس ها بیشتر علاقه مند شناس و بررسی روش توده های مردم هستند ، که چه می گویند؟ ، چه می کنند؟ روابط شان باهمدیگر چگونه است؟ یعنی اینکه توجه شان بیشتر به کنش و منش انسان ها است ، نه زبان در قدم نخست که این خود تبارز تیوری ساختار و آموزش زبان به گونه بنیادی و اصلی است. تصویر بینش نا سالم دیگر در مورد زبان شناس ها این است ، آنها صلاحیت گفتار ، نوشتار و گفتمان به زبان های متعدد دارند و تمرکز فکری و تحقیق شان روی زبان واحد و یا شمار بیشتر زبان ها است ، در صورتی که بسا از زبان شناس ها به چندین زبان سخن می گویند ، می نگارند ، تحقیق می کنند ، اما عرصه مسلک پژوهشی شان تنها روی زبان واحد است و غرض اصلی شان این است تا بصورت عموم و در کلیت امر زبان واحد و مشخص و یا زبان های معین ای را که دارای شیوه

های کاری و روش های یکسان اند به پژوهش نشسته و این در ذات خود همان چیزی است که فهم و شناخت تاریخ هستی انسان ها و کافه بشریت را در ذهن و فکر ما تداعی می کند. بسا از آدم های زبان شناس با سوابق تاریخی زبان های ناهمگون و شیرازه زبان پژوهی آنها سرو کار دارند ، با وصف آنکه صلاحیت گفتمان ، نگارش و تکلم به آنها را ندارند ، اما فرآیند پژوهش زبان شناسی تاریخی را بدوش دارند و دیده شده است که گام های متین ، استوار ، و پژوهش علمی و اکادمیک را برداشته اند و راه ها و شیوه ها را برای نویسفران ، علاقه مند و دانش آموزان ، به گونه گسترده و واضح باز نموده اند ، که میتوان از نمونه های فراوان در زمینه یاد آور شد. حالا ببینیم که محیط چگونه روی زبان ها اثر میگذارد.

### دگر گونی های آب و هوا و اثر آن بر انباشته های زبانی "Climate Changes" :

فضای ابر آلود هستی سیاسی ، اجتماعی و نظامی ، مهاجرت ها ، در گیری ها و برخورد های تحمیلی نظامی ، وضعیت آشفته اقتصادی مسلط بر جهان امروز دارای اثر ژرف در زندگی روزوار انسان ها دارد و بدون تردید زبان ها ، گویش ها و گویشوران این زبان ها نیز از گزند این گونه صدمه ها در مصونیت مناسب قرار گرفته نمیتوانند. شاید تا حدی هم پذیرش این دیدانداز برای مرور کننده ها عرصه یاد شده قابل قبول نباشد ، اما موضوع مورد بحث دارد به یک واقعیت عینی و انکار نا پذیر تبدیل گردد. چون دگر گونی های آب و هوا ، ( وضعیت جوی ) ، باعث می شود انسان ها از مناطق هست و بود بومی شان بی جا شوند و برای همه جمعیت های زبانی که زیر اثر اینگونه شرایط نا مطلوب قرار می گیرند ، دشوار خواهد بود ، بتوانند زبان و ادبیات بومی شان را که بازتاب دهنده تاریخ ، فرهنگ ، سنت ، داشته های فکری نگارشی و شفاهی آنها است ، نگهداری کنند. ولو اگر در شرایط نسبی مناسب و آسیب ناپذیر هم قرار داشته باشند و هستی روزوار فردی ، خانوادگی و جمعی شان را سپری نمایند. حتی نسل جوان و بالنده شان از فرهنگ خود بیگانه می شود و در میان دو فرهنگی دست و پا خواهند زد . اطفال خورد سن شان در نهایت از همه چیز بیگانه می شوند و مطابق محیط جدید خود را عیار می سازند و دیگر از محیط بومی شان سراغی نخواهند داشت. و در برابر همه مؤلفه هایش بی تفاوت برخورد خواهند داشت چون نیازی به آن احساس نمی شود. مادامی که شرایط زیست محیطی برای انسان ها محدود و دشوار میگردد ، مجبور به ترک محیط و دیار بومی خود می شوند. از فرهنگ اصلی شان که میراث زبانی ، سنتی و فرهنگ تاریخی نیکان آنها است ، فاصله می گیرند ، سنت های مرسوم شان که حافظ زبان و ادبیات شفاهی آنها است تا حدی از دست میدهند و کار کرد های سنتی شان به ندرت به نظر خواهد رسید ، چون از یک سو شرایطی برای ادامه وجود ندارد ، و از سوی دیگر علاقه ای هم باقی نمی ماند. چون انسان زاده و تابع محیط زیست

است، آنگونه که گفته اند، در محیط باشی و بیرون از اثر آن هرگز امکان پذیر نیست. و این خود زمینه ساز بدست فراموشی سپردن زبان های بومی، و گویش های اصلی می شود و این زبان ها و گویش ها آهسته آهسته، با گذشت زمان به زبان های " مواجه به خطر و در حال میرندگی"، قرار می گیرند. و زمینه ساز مجدد پژوهش برای پژوهشگرانی خواهد شد که خود به گونه مستقیم و یا غیر مستقیم، در نتیجه بکار برد سیاست ها و پالیسی های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، شان نقش بنیادی را در انقراض زبان ها، فرهنگ ها و سنت های مرسوم، داشته اند که ایجاب بحث مفصل تر سیاسی و اجتماعی را می کند، که در این جا بحث روی آن ما را از هدف اصلی بیرون خواهد ساخت.

بسا از دانشمندان عرصه های ناهمگون به شمول پژوهشگران میدان زبان شناسی تاریخی، باور دارند که از دست دادن زبان و گویش وابسته با آن زبان ها ضربه سنگینی است بر پیکر هستی اجتماعی و دسته از گویشورانی که در آن حیات بسر می برند، حراست زبان های خورد و ریزه به شمول گویش های وابسته به آنها، اهداف عملی فرهنگی و تباری را در قبال دارد، که یکی از آنها در واقعیت امر نجات زبان های در حال میرندگی و فرهنگ و سنت خالص بومی است که زبان های مربوط در حراست و آفرینش آن نقش بنیادی را بدوش داشته اند و هنوز دارند. همه زبان ها به شمول زبان های پامیری وابستگی و قرابت نزدیک با فرهنگ و هویت تاریخی مردمانی دارند که گویشوران این زبان ها من حیث وسیله پژوهش و بررسی زیادی در میان جمعیت های ناهمگون کار برد گسترده داشته اند و هنوز دارند، و مردمان شان سالم تر و مصون تر هستند. یعنی دارای سلامتی و مصونیت فکری، ذهنی و اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زبان های یاد شده هستند. زبان ها نگهدارندگان دانش و فرهنگ تاریخی گویشوران و جمعیت خودی اند و در گسترش مواریث فرهنگی و داشته های شفاهی جمعیت های وابسته نقش زرین و فراموش ناشدنی دارند. هر زبان موجود در این کره خاکی میان گویشوران خود، بازتاب دهنده ای از فرهنگ داستان های هستی معنوی و سنتی معین هستند. زمانی دریافت نمودیم که کار برد زبان ها از چه قرار است، چگونه کار کرد دارند، از نحوه و طرز تفکر و بینش انسان ها نیز آگاهی پیدا می کنیم و به شیوه های ناهمگون کاری مغز انسان ها را نیز به معرفت و آموزش خواهیم نشست. مزید بر آن شناخت زبان ها و روابط ناهمگون میان آنها بشریت را در راستای شناخت تاریخ و روابط تاریخی و اجتماعی یاری رسان می باشد. پس چگونه میتوانیم این زبان ها را زنده نگهداریم و دوباره زنده سازیم، به گونه زیر یاد آور می شویم:

- ساختار و زنده سازی دوباره زبان ها : "Rebuilding of Languages"
- مطالعه تاریخ و سنت های مردمان گویشور وابسته به زبان ها
- بررسی دقیق و علمی فرآیند مهاجرت ها ، در گیری های نظامی ، اقلیم و اثر آن بر زبان ها
- رجوع به آثار مکتوب و اسناد موجود دست داشته در صورت امکان
- ایجاد رسم الخط معقول ، علمی ، فراگیر و همه پذیر ، بر بنیاد فلسفه زبان شناسی تاریخی ، مردمی ، مقایسی ، تباری و فزیکتی.
- ایجاد مراکز آموزشی و کاوشی زبان شناسانه ، و نه نمایشی ، فصلی ، سیاسی ، استعماری و مقطعی.
- ایجاد فضای گفتمان میان فرهنگی ، سنتی و زبانی میان جمعیت های ناهمگون گویشور.
- ایجاد ظرفیت های بشری ، متخصصین اهل زبان ، آشنایی دقیق با زبان های مطرح جهانی
- پژوهش ژرف در راستای شناخت ویژگی های ناهمگون فرهنگی گویشوران زبان های مورد نظر و موجود.
- از میان بردن بینش و فرهنگ جزمگرایی ، خود بالا بینی ، و ایجاد تساهل و تعمق میان پژوهشگران گویشور.
- ادای احترام و اکرام به تفاوت ها ، ناهمگونی ها ، اختلاف دیدانداز ها ، سنت ها ، باور های اجتماعی ، سیاسی و عقیدتی.
- ایجاد فضای باز همدیگر پذیری ، همدیگر فهمی ، بینش همکاری و یاری مشترک ، احترام ، تقدیر و تکریم جند جانبه و همه پذیر.